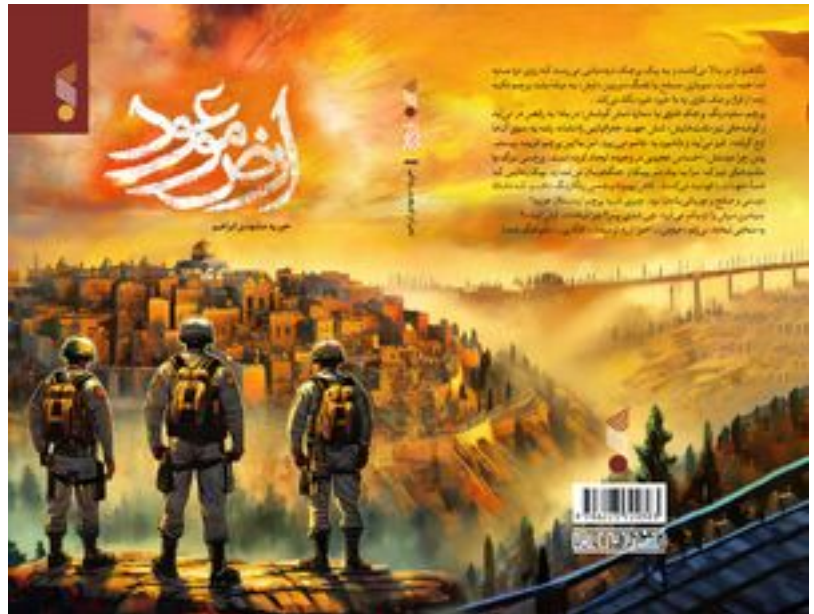


روایت حوریه مشهدی از جوان یهودی «دیوید فوکوس»



شناسه خبر : ۱۴۰۵۳۴ یکشنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۳ - ۱۵:۲۰

نویسنده در ابتدای داستان دوربین قلمش را به سمت جوانی یهودی به نام دیوید فوکوس می‌کند. سوت قطار گوش‌ها را به سمت و سوی واگنی می‌کشاند که دیوید از شهر متسامور به سمت آرماویر، در حرکت است.

به گزارش مشرق، ارض موعود داستان بلندی است به قلم «حوریه مشهدی ابراهیم» که هر فصل از آن همچون تکه‌ای از پازلی چند تکه، با قرار گرفتن در کنارهم، مسیر پر فراز و نشیبی را طی می‌کند. مسیری که با تلاقی هر کدام از فصل‌ها در نهایت، داستان را به سرانجام می‌رساند.

قطار داستان، با نثری پر چاذبه و سرشار از ایماژها و توصیف‌هایی ادبی با مهارتی تمام در ریل چارچوب و درونمایه‌ای کالکتیو حرکت می‌کند. اساس داستان در ارض موعود برگرفته از رویدادهای رئال و واقعی است. حوریه مشهدی از دل کتاب‌هایی مهم با موضوعیت یهود اثر نویسندگانی تردست همچون یورک بکر، جی ال ویتریک، آلن آنترمن و دیگر نویسندگان، طرح و پیرنگ داستان را با چیدمانی ادبی و تاریخی همچون یک اثر هنری شکل داده است. کتاب‌هایی با عنوان یعقوب کذاب، راز مادرم، باورها و آیین‌های یهودی و دیگر کتاب‌هایی که عنوان آنها در انتهای کتاب قید شده است.

نویسنده در ابتدای داستان دوربین قلمش را به سمت جوانی یهودی به نام دیوید فوکوس می‌کند. سوت قطار گوش‌ها را به سمت و سوی واگنی می‌کشاند که دیوید از شهر متسامور به سمت آرماویر، شهری در جنوب غربی ارمنستان در حرکت است.

«لکوموتیوران سوت قطار را به صدا در می‌آورد. ابری سفید و گرم، با فشار از دهانه قطور دودکش سیاهرنگ بیرون می‌زند. چرخ‌دنده‌های پولادین، با صدایی رعب‌انگیز روی هم می‌چرخند و قامت سترگ خویش را به حرکت درمی‌آورند. پس از اندک زمانی، کوه‌های روستای کوچک متسامور را پشت سر می‌گذارند و به طرف مرکز آرماویر شتاب می‌گیرند. شهری بزرگ در جنوب غربی ارمنستان!»

(از کتاب)

دیوید شیفر از تَکَنسین‌های نیروگاه اتمی در ارمنستان است که به یکبارهِ عقاب خیال، چنگی به صندوقچه‌ی خاطراتش می‌اندازد و تمام ذهنش را از آن واگنِ پریهاو بر میدارد و به آن‌سوی مرزها می‌کشاند. به آسمان روزهای آشنایی‌اش با دختری به نام نگینا. به آن‌سویی که هنوز نگاه نگینا در دلش جایی عمیق دارد. روزی که اتفاقی عجیب آنها را با هم آشنا کرد. آشنایی با دختری که عشق به نمایش و تئاتر او را به کار در زیرزمین تئاتر شهر وا داشته بود.

«فکر کردن به نگینا، همه چیز را از یادم می‌برد، انگار زمان متوقف می‌شود. زیبایی و صدای لطیفش مرا از خود بی‌خود می‌کند. صورتش به لطافت گلبرگ‌های رنگین چمنزارهای متسامور می‌ماند. صدایش آوای دل‌انگیز جویبارهای بهاری را به خاطر می‌آورد. سادگی‌اش را از همه چیز بیشتر دوست دارم... سادگی... افسوس که دیگر اثری از آن نمی‌بینم.»

(از کتاب)

مسیر داستان در ارض موعود با روایت اول شخص از زبان دیوید آغاز می‌شود و رفته رفته شخصیت‌های جدید وارد متن می‌شوند. دیوید با روایت خود، آرام و با طمانینه مخاطب را با تعلیقی شگرف همراه می‌کند و روبرو شدن با دوستان یهودی‌اش داستان را به حرکت می‌اندازد.

توهم نژاد برتر در سطر به سطر داستان پرده از تار و پود انسان‌هایی برمی‌دارد که هنوز بر روی کره‌ی زمین، خودشان را داعیه‌دار حق و حقیقت می‌دانند. آن‌هم حقیقتی به قیمت ریختن خون انسان‌هایی بی‌گناه.

رویاری دیوید با دوستش آرن او را وارد مسیر مهلکی می‌کند. مسیری که در آن مدام توهم برتری یهود در گوش او به صدا در می‌آید: «نگینا به چیزی اعتقاد نداشت. او یهودی نبود. تو باید با یک دختر یهودی ازدواج کنی تا خون فرزندان پاک و خالص باشد.»

(از کتاب)

دیوید به همراه آرن با وارد شدن به اتاقی نیمه تاریک، سرنوشت شومی را برای خودشان رقم می‌زنند. اتاقی مخوف و مملو از تصاویر کشتار یهودیان به دست آلمان نازی که فردی به نام کوهن با نشان دادن آن تصاویر جرقه‌ای عمیق در دل آنها می‌اندازد.

با ورود بنیامین به جمع آرن و دیوید، داستان شدت بیشتری می‌گیرد. شدتی که با دعوت نامه‌ای برای بنیامین در خدمت به ارتش اسرائیل، بخش پر هیجانی از داستان آغاز می‌شود.

«ارض موعود» کتابی است که پنجره‌ی چشمان ما را هرچه بهتر به توهمی که سال‌ها گریبانگیر یهودیان است، می‌گشاید. توهمی از نژاد برتر بودن و کینه‌ای که از سال‌ها نسل کشی یهودیان در دلشان لانه کرده است.

حس آمیزی در جای جای داستان همپای کلمات به خوبی لمس می‌شود. آنقدر که می‌توان صدای قدم‌ها، شلیک‌ها و حتی نفس‌های آخری که از سینه‌ی مظلومان بیرون می‌آید را شنید.

ارض موعود «رُمانی براساس ماجراهای واقعی» به قلم «حوریه مشهدی ابراهیم» به تازگی توسط انتشارات بین‌الملل منتشر شده است.

انتهای پیام/